روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
دوشنبه ۱۶ بهمن ۱۴۰۲ • ۲۴ رجب ۱۴۴۵ • ۵ فوریه ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۷۶۶ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۷:۵۴
اذان صبح فردا ۵:۳۶ • طلوع آفتاب ۷:۰۱

روزنامه شرق

دیالوگ روز

سریال تلویزیونی کلاه‌قرمزی و آقای مجری - ایرج طهماسب - سال ۱۳۹۴
فامیل دور (صداپیشه بهادر مالکی): سه نوع دور داریم:
اونی که دستت بهش نمی‌رسه...
اونی که چشمت بهش نمی‌رسه...
اونی که فکرت هم بهش نمی‌رسه...

• جشن روز جهانی سرطان برای فرشته‌های زمینی با حضور ۴۰ بیمار بخش کودکان مبتلا به سرطان بیمارستان شهید بقایی ۲ اهواز و اجرای موسیقی، سرگرمی و بازی‌های شاد در خرمشهر برگزار شد.
عکس: میلاد حمادی، تسنیم

آکادمی

آتش و تنگدستی

بابک زمانی
نورولوژیست

یک بیمارستان با نام پرطمطراق «هتل» هفته گذشته در بهترین نقطه شمال تهران در آتش سوخت. اینکه تا چه حد سوخت، چند نفر مردند و چقدر خسارت وارد شد، اینجا مورد بحث نیست؛ آثار روانی این آتش‌سوزی و پیامی که این واقعه ارسال می‌کند، بسیار مهم‌تر است. آتش از دیرباز همراه تنگدستان و تنگدستی بوده است. نه‌تنها آتش همواره تنگدستان را می‌جوید و می‌یابد، تنگدستان و محرومان و رنج‌دیدگان هم گاه، آن‌گاه که سرخوردگی از سر می‌گذرد، خود را در آغوش پرلهیب دردناک اما بخشنده و فراموشکار آتش می‌اندازند و این راه با همه درد و سوزش گاه ترجیح محرومان است، آن‌گاه که هیچ راه دیگری نمی‌ماند؛ مرگی نمادین، پرسروصدا و معترضانه! اما آیا تنگدستی، بیمارستانی در شمال شهر تهران که نام هتل را هم یدک می‌کشد، شامل می‌شود؟ به تعریفی که از تنگدستی می‌کنیم برمی‌گردد. اما اگر بخواهیم مهم‌ترین خصیصه سیستم سلامت کشور را برشماریم، بی‌تردید تنگدستی است. سیستم سلامت کشور به دلایل مختلف در تنگدستی مفرط قرار گرفته است. بی‌اعتمادی به دانش و قدرت روزافزون شبه‌علم در همه شئون تأکید بر سلامت به‌عنوان مفهومی عمیقا دانش‌بنیان را تضعیف کرده است. اگر واقعا با چند ورد یا یک‌سری دستورات ساده و ارزان می‌توان سلامت را تأمین کرد، اگر دولت به عنوان مهم‌ترین روشنگر در حال تأسیس و تقویت مؤسسات شبه‌علم با اسامی طب ایرانی سنتی و... است، پس این‌همه هزینه برای دستگاه‌ها و مراکز درمانی برای چیست؟ چرا باید دولت امکانات بی‌زبان خود را در اختیار این موضوعات قرار دهد و از بسیاری از اموری که سود آشکارتری دارند، چشم بپوشد؟ بنابراین مهم‌ترین نتیجه رواج دولتی شبه‌علم چیزی نیست جز ایجاد تنگدستی در سیستم سلامت کشور که ممکن است حتی به آن ببالند. از همین رو است که با بدوی‌ترین نگاه به اقتصاد سلامت فقط به دنبال آن بوده‌اند که با تعرفه دستوری و غیرواقعی آن را ارزان کنند. اقتصاد سلامت به «پول دکتر» تقلیل یافت اما در اصل انکار شد. همان منابع مالی اندک هم به بدترین و تیره‌وتارترین شیوه به مصرف می‌رسند. داروها و آزمایش‌هایی که به‌طور مصنوعی ارزان نگه داشته شده‌اند، بی‌رویه و بدون محاسبه هزینه-فایده مصرف می‌شوند. در چنین فضای تنگدستانه‌ای است که رفتن بخش مهمی از جامعه جوان پزشکی، آنها که مدیریت سلامت هم بخشی از آموزش و مسئولیتشان بود، رخ می‌دهد و ما را به فاجعه و آنچه فقط برای آتش می‌ماند، نزدیک‌تر می‌کند. مهاجرتی که با دور تند همچنان ادامه دارد. جامعه پزشکی و جوامع رسمی آن به‌جای واکنش و پیام عملی فلاکت به مسئولان، فقط به بیانیه و راهنمایی اکتفا می‌کنند. حال آنکه کسی بیانیه نمی‌خواند و خود را نیازمند راهنمایی هم نمی‌بیند. آنچه در عمل رخ می‌دهد، آن است که هرچه بیشتر و بیشتر به فضاها و اقداماتی عقب‌نشینی می‌کنیم که فقط امکان ارتزاق و کسب درآمد را فراهم می‌کنند و کاری با سلامت و اولویت‌هایش ندارند. گسترش اعمال جراحی برای زیبایی و چاقی از این مقوله است. در کارهای درمانی هم به شکل پیشرونده‌ای به کارهای عملی عقب نشستیم و به‌جای اصرار بر ارزش‌گذاری برای کار فکری و تصمیم‌گیری، گفت‌وگوکردن، شرح‌حال گرفتن، معاینه‌کردن، تصمیم‌گرفتن و نهایتا دقیقا ثبت‌کردن به هرچه امروز را به فردا می‌رساند عقب نشستیم. در نهایت ملتی شدیم بدون پزشک معالج با خیلی از متخصصانی که حاضرند خدمات زیادی ارائه کنند و بیش از هر چیز ما را زیباتر کنند، باورتر کنند، لاغرتر کنند و... اما دیگر هیچ‌کس نخواهد ماند که به او اتکا کنیم و برای ما تصمیم بگیرد. آشکار بود که این عقب‌نشینی پایانی نخواهد داشت و تنگدستی روزافزون به همه‌جا و همه کارها سرایت خواهد کرد؛ حتی به یک هتل‌بیمارستان! معلوم بود که بی‌تفاوتی نسبت به اولویت‌های سلامت در کشور در هر جا و هر مقام و تخصصی که باشید، آینده‌ای جز گیرافتادن در سه‌کنج بن‌بستی که شاید دیگر ارتباط چندانی با اولویت‌های سلامت در کشور نداشته باشد، نخواهید داشت. در تنگدستی‌ای که پدید می‌آید، نه امکان ثبت اقدامات پزشکی وجود خواهد داشت و نه امکان پیگیری اقدامات درمانی و ارزیابی هزینه و فایده آنها و نه حتی امکانی برای نظارت بر کیفیت سلامت!

آتش در هتل‌بیمارستان هیچ معنایی ندارد جز پدیدآمدن همان فلاکتی که دور از انتظار نبود. گفتم یک عامل مهم غلبه شبه‌علم بر چرخش امور سلامت در کشور است، اما علت مهم‌تر مماشات، روزمرگی و ترجیح منافع آنی بر مصالح اجتماعی در سیستم سلامت کشور است. پیام آتش در هتل گاندی بیش از هر چیز آن است که نمی‌توان سر به کار خود گرفت، وظایف اجتماعی پزشکان در سلامت مردم، اولویت بهداشت، حضور پزشک معالج (بخوان پزشک خانواده)، اصلاح تعرفه‌های پزشک عمومی، متخصص داخلی، طبیب اطفال و طبیب سالمندان، لغو روش برده‌داری در بیمارستان‌های آموزشی را به جد و با پرداخت هزینه درخواست نکرد، در عوض به تجملات و ظواهر پرداخت، هتل برای باروری و زیبایی متمولان ساخت و عاقبتی خوش برای ونکوور یا تورنتو تدارک دید! همه‌چیز فرو خواهد پاشید. وقتی زمان آن برسد همه چیز فرو خواهد ریخت؛ حتی اگر به یک دلیل ساده مثل اینکه کامپوزیت‌ها نم‌دار! باشند یا کارپرداز از جنس خوب انتخاب نکرده باشد یا محافظت کافی انجام نشده باشد! تازه باید خوش‌شانس باشید که این فروپاشی زودرس و برای شما قابل رؤیت باشد؛ چون در بسیاری موارد فروپاشی رخ داده و آتش همه‌جا را گرفته اما کسی متوجه آن نشده است.

از شیرازی‌های زنگبار تا ممنوعیت برده‌داری در ایران

علی مرسلی

اولین سفر خارجی من نه با ترکیه یا دوبی، بلکه با زنگبار و با یک گروه ایرانی و راهنمای حرفه‌ای کلید خورد. همان‌جا بود که مهر آفریقا در دلم افتاد. جادوی سفر برایم از اینجا شروع شد. هواپیمای عمان‌ایر که بالای جزیره زنگبار رسید، شور و شعف عجیبی وجودم را فرا گرفته بود. زنگبار یا اونگوجا، جزیره‌ای نزدیک ساحل کشور تانزانیاست. در حقیقت اسم سرزمین اصلی «تانگانیکا» و از مستعمرات شرق آفریقای انگلستان بوده است.

ما در طبقه بالای هتلی قدیمی در شهر سنگی که آسانسور ندارد، مستقر شدیم. شهر سنگی (stone town) در زنگبار جزء فهرست میراث یونسکو است. در حال حاضر استون تاون بیشتر یک موجودیت توریستی است تا اینکه به زندگی واقعی خود مردم زنگبار و تانزانیا ارتباطی داشته باشد. وقتی وارد خود زنگبار می‌شوید، آفریقای واقعی شروع می‌شود. کوچه‌خیابان‌های خاکی شلوغ، فقدان زیرساخت شهری و همه چیزهایی که آفریقای واقعی و نه برساخته و نمایشی برای توریست‌هاست. زنگبار سرسبز است. غروب‌ها خفاش‌های بزرگ میوه‌خوار دور درختان به حرکت درمی‌آیند. در اکتبر هوا شرجی ولی مطبوع است. کوچه‌ها پر از دست‌فروش هستند و به رسم آفریقا اگر علاقه به کالایی نشان دادید، تا چیزی را نفروشند ولتان نمی‌کنند و حداقل نصف قیمت را می‌توانید با چانه‌زدن تخفیف بگیرید. قدم‌زدن و گم‌شدن در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر سنگی، لذت وافری دارد؛ مخصوصا وقتی که انتهای یک مسیر به اقیانوس ختم شود. فردی مرکوری خواننده گروه کوئین در یکی از همین خانه‌ها به دنیا آمده که الان جاذبه توریستی شده است. ولی حقیقت این است که نه شهر سنگی فعلی و نه فردی مرکوری، ارتباط چندانی با مردم بومی زنگبار و تانزانیا ندارند. مرکوری اگرچه بیشتر دوران تحصیلش را در بمبئی هند بوده است ولی به عنوان یک خواننده انگلیسی ارتباط زیادی با هند هم ندارد. پدر و مادر مرکوری از زرتشتیان هند بودند که در دستگاه استعمار انگلیس در زنگبار خدمت می‌کردند. خانواده مرکوری مجبور شدند با وقوع انقلاب زنگبار که شورش آفریقایی‌ها علیه سلاطین عرب بود، به انگلیس فرار کنند. در واقع زنگبار برخلاف تانگانیکا، مستعمره مستقیم انگلیس نبود بلکه سلطانی عرب داشت که تحت‌الحمایه انگلستان بود. بعد از این انقلاب و سرنگونی اعراب عمانی، رهبران سیاسی زنگبار ترجیح دادند با تانزانیا متحد شده و کشور واحدی تشکیل دهند. جزیره زنگبار به دلیل موقعیت سوق‌الجیشی‌اش در یک دوره تاریخی بین زمانی که پرتغالی‌ها با کشتی‌هایشان آفریقا را دور زدند و پیش از احداث کانال سوئز مسیر تردد کشتی‌های زیادی بوده است. تا قبل از پرتغالی‌ها این جزیره قرن‌ها قلمرو تردد و تجارت مسلمانان بوده است و مسلمان‌شدن مردم زنگبار هم به همین دوران برمی‌گردد. با این تفاسیر، استون تاون، چندان شهری آفریقایی نیست. البته کوچه‌پس‌کوچه‌های قسمت قدیمی بندری شهر مومباسای کنیا شباهت زیادی به این قسمت زنگبار دارد که بیشتر تأثیر حضور اعراب، ایرانی‌ها و انگلیسی‌ها را نشان می‌دهد تا ساکنان بانتوتبار بومی آفریقایی. حضور توریست‌های غربی در زنگبار چشمگیر است دلیلش هم ساحل و آفتاب اینجاست. در یک کافه با دختری آمریکایی به اسم کریستین آشنا می‌شوم که از قضا توریست نیست. کریستین دانشجوی زبان سواحیلی است و در دانشگاه زنگبار در حال تحصیل است. معمولا آمریکایی‌ها ایران را با عراق اشتباه می‌گیرند ولی کریستین با اینکه فقط ۲۱ سالش است، اطلاعات دقیقی در مورد ایران دارد و دلیلش این است که پدرش یک دانشگاهی ایران‌پژوه است و اسم قایق تفریحی‌شان را هم ایران گذاشته‌اند!

حاکم بلامنازع شرق

در قرن دهم میلادی، «علی ابن حسن شیرازی» شاهزاده‌ای منسوب به آل‌بویه با خاندانش به سواحل شرق آفریقا مهاجرت کرد و امپراتوری زنگ یا سلطنت کیلوا را در خط ساحلی گسترده‌ای در شرق آفریقا پایه نهاد. تا قبل از رسیدن پرتغالی‌ها، این سلطنت حاکم بلامنازع شرق آفریقا بود. گردشگران ایرانی بعضا با شنیدن اسم شیرازی هیجان‌زده می‌شوند. اما جست‌وجوی رگه‌های قرابت فرهنگی بین شیراز و زنگبار معاصر، کار پرثمری نیست. اگرچه تعداد زیادی از آفریقایی‌ها در زنگبار خود را شیرازی می‌دانند (مثلا در نونگویی در شمال جزیره به این به اصطلاح شیرازی‌ها برخوردیم) اما شیرازی‌بودن آفریقایی‌های بانتو چندان موثق به نظر نمی‌رسد. در آفریقا غیر از برده‌هایی که صاحبانشان اعراب، بلوچ‌ها و پارسی‌ها بودند، آفریقایی‌هایی هم بودند که اسلام آورده بودند و آزاد بودند ولی چون فاقد زمین بودند در نظام طبقاتی پایین‌تر از اعراب و ایرانی‌ها و بالاتر از برده‌ها قرار داشتند و سواحلی نامیده می‌شدند. این نظام طبقاتی در زنگبار و سواحل شرق آفریقا حتی بعد از استعمار انگلیس هم ادامه یافت و «شیرازی»بودن در واقع نوعی تبختر است و اشاره به این داشت که از نوادگان انسان‌های آزاد و شاهزادگان هستند. میراث فرهنگ استعمار و برده‌داری اینجا برای برای انکار هویتی تلخ و پررنج به کار می‌رود. حتی زبان سواحیلی رایج در شرق آفریقا به بانتو و زبان‌های آفریقایی قرابت دارد تا زبان‌های سامی یا هنداروپایی. شیرازی در واقع عنوانی برای برده‌دارانی بوده است و در دوران مابعد برده‌داری، نوادگان برده‌ها به داشتن نام آنها بر روی خود افتخار می‌کنند! در ایران هم آفریقایی‌تبارها در سواحل جنوبی از بوشهر تا بلوچستان و حتی فسا در استان فارس حضور دارند که بیانگر رواج تجارت و انتقال آفریقایی‌تبارها به فلات ایران بوده است.

موزه مردم‌شناسی بلوچ

جزیره زنگبار از ۱۶۹۸ و با غلبه عمانی‌ها بر پرتغالی‌ها، تحت حاکمیت سلطنت عمان درآمد. به نظر می‌رسد که منظور از شیراز و شیرازی، جغرافیایی به گستردگی سواحل دریای عمان و خلیج فارس از مسقط تا بنادر خط ساحلی ایران باشد و در این میان حضور عددی بلوچ‌ها در شرق آفریقا چشمگیرتر بوده است؛ طوری که حتی در مومباسای کنیا موزه مردم‌شناسی بلوچ وجود دارد. اما بیشتر این تجار عرب، بلوچ و به‌اصطلاح شیرازی در کنار تجارت ادویه و خصوصا میخک، به تجارت برده مشغول بودند و برده‌های به‌اصطلاح زنگی را که از شرق آفریقا بودند به اسم حبشی، نوبه‌ای و زنگی خرید و فروش می‌کردند. زنگبار یکی از مراکز اصلی این تجارت برده بوده است. این گروه‌های اعراب و ایرانی، برخلاف آفریقایی‌ها در خانه‌های سنگی زندگی می‌کردند و صاحبان زمین، ثروت و برده بودند. زنگبار جزیره‌ای مرجانی با طبیعت منحصربه‌فرد است. در جنگل‌های قسمت داخلی‌تر جزیره می‌توان گونه میمون منحصر به این جزیره را که کولوبوس قرمز زنگبار نام دارد و دستانش انگشت شست ندارد، دید. مزارع ادویه زیادی که میخک، دارچین، لمون، گراس، فلفل و... پرورش می‌دهند در سرتاسر جزیره وجود دارند. کشت ادویه در گذشته مهم‌ترین منبع درآمد مردم جزیره بوده است، ولی همان‌طور که اشاره شد تاجران عرب، ایرانی و پرتغالی، تجارت پرسودتری هم داشتند.

بازارهای برده‌فروشی

آنها به خرید و فروش انسان‌ها به عنوان برده مشغول بودند. در شهر سنگی، از مرکز تاریخی نگهداری برده‌ها که آنها را تا زمان فروش در بازارها در این مرکز نگهداری می‌کردند بازدید می‌کنیم. اینکه انسان‌ها در یک دوره تاریخی نه‌چندان دور چنین نگرشی به انسان‌های دیگر داشته‌اند برای ما در عصر حاضر عجیب و باورنکردنی است. انگلستان اولین کشوری در دنیا بود که برده‌داری را در سال ۱۷۷۲ رسما ممنوع کرد. انگلستان اقتصادی صنعتی را شروع کرده بود و نسبت به رقیبش اسپانیا که اقتصادش متکی به نیروی کار یدی در آمریکای جنوبی بود، وابستگی کمتری به نیروی کار برده‌ها داشت. در ۱۸۳۳ انگلستان دست به اقدام بزرگی زد و برده‌داری را در تمام دنیا ممنوع کرد. به این ترتیب انگلیسی‌ها به کشتی‌های حامل برده برای آزادکردنشان حمله کردند. با این سیاست انگلیس اوضاع اقتصادی اعراب و ایرانی‌تبارهای زنگبار ضعیف شد و بسیاری از آنها شروع به ترک زنگبار کردند (جالب اینجاست که عمان از آخرین کشورهای دنیا بود که برده‌داری را در سال ۱۹۷۰ ممنوع کرد).
در ایران سال ۱۲۲۷ هجری محمدشاه قاجار دستور کلی ممنوعیت برده‌داری را صادر کرد که البته اجرائی نشد. ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۶۵ هجری ورود بردگان سیاه‌پوست از مسیر دریا به ایران را ممنوع کرد و در سال ۱۲۶۸ هجری بین ایران و انگلیس تواقفی امضا شد که کشتی‌های ایرانی توسط انگلیسی‌ها برای پیداکردن برده‌های قاچاق بازرسی شوند. سرانجام روز ۱۸ بهمن ۱۳۰۷ هجری، ممنوعیت برده‌داری در ایران در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و برده‌داری در ایران به‌طور رسمی خاتمه یافت. زنگبار سواحل مرجانی بی‌نظیر با شن‌های سفید دارد؛ طوری که بهشتی برای اسنورکلینگ و تفریحات دریایی به شمار می‌رود. عصرها در کنار اسکله شهر سنگی، بچه‌ها در آب شیرجه می‌زنند و در پارک «فرودهانی» با غروب آفتاب بساط غذاهای دریایی کنار خیابانی پهن می‌شود. در این بازارچه ماهی‌های تازه، هشت‌پا و... را می‌توان خرید و همان جا طبخ‌شده نوش جان کرد. بیشتر آفریقایی‌های زنگبار مشابه مردم شرق آفریقا از فرهنگ هاکونا ماتاتا تبعیت می‌کنند و عجله زیادی برای انجام کارها ندارند. احتمالا فقدان فصل‌های متفاوت (غیر از فصل باران و خشک)، ثبات اقلیمی، دردسترس‌بودن دائمی منابع غذایی و حتی ساعات طلوع و غروب ثابت خورشید تأثیر زیادی در شکل‌گیری این فرهنگ داشته است. این مردم نه با عجله‌کردن احتمالا اوضاع زندگی‌شان دستخوش تغییر شگرفی می‌شده و نه با کندبودن چندان از جریان زندگی عقب می‌ماندند.

بهشت کوچک مسلمانان

اکثریت مردم زنگبار مسلمانند و اوضاع اقتصادی‌شان بهتر از مردم سرزمین اصلی تانزانیاست. به‌طور کلی در شرق آفریقا مسلمانان و هندی‌ها به‌طور میانگین وضع اقتصادی بهتری نسبت به بقیه ساکنان شرق آفریقا دارند. البته با تمام این تفاصیل، بیشتر مردم زنگبار فقیر هستند و در حال حاضر توریسم منبع بسیار مهم درآمد آنهاست.
زنگبار برای قرن‌ها بدون اینکه کشتی‌ای در ساحلش پهلو بگیرد، احتمالا برای آفریقایی‌های ساکنش بهشت کوچک لایتغیری بوده است که گذر زمان در آن معنای چندانی نداشته است و البته از پیشرفت‌ها و اخبار دنیا هم بی‌خبر بوده‌اند. با ورود اولین کشتی‌های ایرانی، اعراب و پرتغالی‌ها، تحول، پیشرفت و البته نگون‌بختی و بردگی برای مردمان بومی این سرزمین توأمان شروع شده است. در چند سال اخیر سرمایه‌گذاری در بخش انرژی و تولید در این جزیره افزایش چشمگیری داشته است و شاید مسیر آینده بتواند مردم بومی این منطقه را به دستاوردهای جدید وارداتی خوش‌بین‌تر کند.

اتفاق‌خوانی

از تکمیل ظرفیت تا شکایت

در این مطلب مجموعه‌ای از اخباری که در گوشه‌وکنار ایران رخ داده است، مرور می‌کنیم.

ظرفیت تکمیل می‌شود

مدیرعامل سازمان بهشت زهرا(س) به تسنیم گفته است: «ظرفیت قبور این آرامستان تا سال بعد تکمیل می‌شود و مکان‌یابی و اقدامات لازم برای احداث آرامستان جدید در چهار نقطه تهران در دستور کار است». درحال‌حاضر با وجود اینکه عده‌ای از قبل قبر خریداری کرده‌اند، از ۱۸۰ ورودی متوفی روزانه، ۵۰ نفر در قطعات جدید دفن می‌شوند.

بانک ژنتیک

«عباس مسجدی» رئیس سازمان پزشکی قانونی کشور آمار جدیدی را ارائه کرده است. درحال‌حاضر با وجود ۱۱ آزمایشگاه ژنتیک، تاکنون ۵۹ هزار پروفایل ژنتیک در این مراکز ثبت شده است. همچنین بیش از ۲۰۵ هزار نمونه خون از مجرمان جرائم خشن و پرتکرار ثبت شده که از این تعداد ۱۱۵ هزار پروفایل (نقشه ژنی یا همان ساختار ژنتیکی) استخراج شده است. از این تعداد چهارهزارو ۵۰۰ مورد یا شخص تطبیق داشته و ۲۰۰ مورد از سر صحنه برداشته شده که بعد از آن در آزمایشگاه‌های ژنتیک تطبیق داده شده است. در سال گذشته، ۴۶۰ مورد مسمومیت با گازکربنیک گزارش شده و امسال تاکنون ۴۰۶ مورد گزارش شده است. در سال گذشته هزارو ۵۳۱ مورد سوختگی ثبت شده که امسال تاکنون هزارو ۵۰۵ مسمومیت گزارش شده است. تعداد ۸۷۱ مورد غرق‌شدگی از ابتدای سال تاکنون ثبت شده و امسال هشت‌هزارو ۵۱۱ مورد سقط‌درمانی گزارش شده است. به گزارش این مسئول درحال‌حاضر بیشترین شکایت مردم از «خدمات دندان‌پزشکی، جراحی زیبایی و پلاستیک و زنان» است.

یونجه‌از‌آب‌دریاچه‌ارومیه

فرارو گزارشی از سخنان علی سلاجقه، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست منتشر کرده و این پرسش را مطرح کرده است که آیا آب دریاچه ارومیه صرف یونجه می‌شود؟ این مسئول چند مورد را جزء دلایل کاهش آب دریاچه ارومیه مطرح کرده ازجمله اینکه بیشترین سهم آب منطقه برای محصولات آب‌بر حوضه آبریز دریاچه ارومیه صرف می‌شود؛ بنابراین باید محصولات با مصرف آب کمتر جایگزین محصولات آب‌بر شوند. همچنین موضوع دوم چاه‌های غیرمجازی است که در حوضه آبریز دریاچه ارومیه حفر شده است. او گفته است: «اصل بر این است که گونه‌های آب‌بر در منطقه حذف شوند. برای مثال یونجه ۳۴ درصد آب منطقه را به خود اختصاص می‌دهد یا چغندرقند و سیب درختی آب زیادی مصرف می‌کنند که باید این گونه‌ها جایگزین شوند».

خبرخوانی

دور دنیا در یک دقیقه

سحر طلوعی: ما به چهار گوشه جهان سر می‌زنیم و خبرهایی را که کمتر دیده شده است، مرور می‌کنیم.

صربستان: نیکولا سندولوویچ رهبر اپوزیسیون در صربستان است. او آسیب دیده، سمت راست بدنش توان حرکت ندارد و فلج شده است. این سیاست‌مدار چندی پیش روی قبر یک دختر کوزوویی عضو ارتش آزادی‌بخش گل گذاشت و سپس به این حال و روز افتاد. او مجبور شده زانو بزند و عکس مأموران صربستانی را که در کوزوو کشته شده‌اند، ببوسد. مأموران نه‌تنها در خانه او را کتک زده‌اند، بلکه در ون و در ساختمان سروبس مخفی نیز به او آسیب زده‌اند.

استرالیا: آنتونی آلبانس، نخست‌وزیر استرالیا، از ایده تشکیل کشور مستقل فلسطینی حمایت کرده است. او می‌گوید این اتفاق منجر به برقراری امنیت در منطقه و ثبات می‌شود. آلبانس معتقد است تشکیل کشور یعنی بازگشتن به چارچوب‌های استاندارد حکومت، تنش‌زدایی و دوری از نظامی‌گری. به همین دلایل استرالیا کشور فلسطین را به رسمیت خواهد شناخت. آلبانس همچون آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی کمک مالی را به صندوق آوارگان فلسطینی متوقف کرده است. او از پاسخ به این سؤال که چه زمانی دوباره این کمک‌ها برقرار می‌شود، طفره رفته است. این کشورها معتقدند برخی از کارمندان این صندوق در حمله هفتم اکتبر حماس دست داشته‌اند.

پاکستان: عمران خان، نخست‌وزیر سابق پاکستان، در دادگاه محلی این کشور با یک محکومیت جدید روبه‌رو شده است؛ ازدواج غیراسلامی و عدم رعایت عده! این دادگاه برای عمران خان هفت سال زندان بریده است. بشرا بی‌بی نیز هفت سال حکم گرفته است. پیش‌تر عمران خان و همسرش به اتهام فروش اموال دولتی، هر کدام به ۱۴ سال زندان محکوم شده بودند. نخست‌وزیر سابق پاکستان می‌گوید دادگاه با هدف تحقیر او حکم به غیراسلامی‌بودن ازدواج آنها داده است. دادگاه معتقد است خان و بی‌بی به عده بی‌توجه بوده‌اند؛ بی‌بی پس از طلاق از همسر سابق بدون گذراندن ۴۰ روز به همسری عمران خان درآمده است.

بریتانیا: محققان و دانشمندان بریتانیایی آزمایش بالینی درمان سرطان با استفاده از mRNA را کلید زده و آن را در تعدادی از بیمارهای سرطانی بریتانیایی به کار گرفته‌اند. اگر روش mRNA جواب بدهد و مؤثر مواقع شود، انقلابی در درمان انواع سرطان در سراسر جهان رخ می‌دهد. محققان در فاز ابتدایی سرطان ریه و پوست را هدف تحقیق خود قرار داده‌اند. این روش بر اساس داده‌های ژنتیک استوار است و سلول‌های سرطانی را هدف می‌گیرد. به عبارت دقیق‌تر اینکه واحدهای ژنتیک mRNA سیستم ایمنی بدن را به کار می‌گیرد و آن را به جنگ سلول‌های سرطانی می‌فرستد.

آمریکا: سقوط یک فروند هلی‌کوپتر در اوکلاهمای آمریکا باعث شده سه سرنشین جان خود را از دست بدهند؛ خلبان، امدادگر و پرستار. بررسی‌ها نشان می‌دهد حضور یک غاز درون سیستم کنترل هلی‌کوپتر باعث بروز اختلال در پرواز و سقوط آن شده است. گزارش رسمی درباره این حادثه منتشر نشده است و تحقیقات شاید حتی دو سال هم طول بکشد. این هلی‌کوپتر عملیات امداد برای نجات جان یک بیمار و انتقال او به بیمارستان را انجام داده بود و در راه بازگشت دچار حادثه شد. غاز مقصر است؟